

جنبه عمومی جنایت در حقوق کیفری ایران؛ از تحولات قانونی تا چالش‌های حقوقی - قضایی

علی نظری* حسین آقابابائی**

(تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲۸)

چکیده

جنایت عمدی بر نفس، به عنوان یکی از جرایم مهم در همه نظام‌های حقوقی، در حقوق کیفری ایران نیز با پاسخ کیفری شدید مواجه است. در قانون مجازات اسلامی ایران، با توجه به آموزه‌های اسلامی، پیش‌بینی حق قصاص برای بزه‌دیده یا اولیای دم، که مستلزم تقاضای ایشان و واجد جنبه خصوصی است، به عنوان تنها پاسخ بدین جرم تعیین گردیده بود. با توجه به وجود موارد عدم تقاضا یا عدم امکان اجرای قصاص، قانونگذار در جهت پاسخگویی به مطالبه افکار عمومی و انتظار مجازات مرتکبان، از باب برهم زدن نظم و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران، مجازات تعزیری را به عنوان جنبه عمومی مقرر نمود. تعیین این مجازات به صورت تدریجی و تکمیلی در قوانین مختلف صورت گرفته است. با وجود تلاش قانونگذار برای توسعه جنبه عمومی در همه جنایات، چالش‌های حقوقی و قضایی مهمی در این موضوع وجود دارند که نیازمند انسجام در سیاست کیفری و بازنگری مقررات در این زمینه است. در این مقاله علاوه بر بررسی تحولات قانونی، چالش‌های حقوقی و قضایی بررسی شده و پیشنهاد بازنگری در سیاست کیفری و اصلاح مقررات ارائه شده است.

واژگان کلیدی: قتل عمد، جنبه عمومی، جنبه خصوصی، جنایت عمدی، تحولات قانونی، حقوق کیفری.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

** دانشیار فقه و حقوق جزا دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول): aghababaei@guilan.ac.ir

مقدمه

جنایت در ادبیات حقوق کیفری ایران، با توجه به مبانی فقهی مورد نظر قانونگذار، به ایراد صدمات نسبت به جسم و جان اشخاص اطلاق می‌شود و به تعبیر ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی: «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است». در حقوق کیفری ایران، پاسخ کیفری به جنایت بر نفس، با ملاحظه عمد یا غیر عمد بودن و شرایط قاتل و مقتول، حسب مورد، قصاص، دیه یا عفو تعیین شده که ویژگی مشترک این پاسخ‌ها این است که شکایت، صدور حکم و اجرای آن در اختیار اولیای دم مقتول بوده و به تعبیر حقوقی واجد جنبه خصوصی است. این واقعیت فقهی/حقوقی، که تنها «تشفی خاطر زیان‌دیده» از طریق اجرای قصاص یا دریافت غرامت و یا عفو بزه‌کار را به عنوان پاسخ در قبال قتل نفس پیشنهاد می‌کند، با واقعیت سیاسی و اجتماعی دیگری، که مداخله دستگاه عدالت کیفری را به نیابت از نظام سیاسی جهت حفظ نظم و امنیت عمومی به نظاره نشسته است، بحث جنبه عمومی در جنایات را برجسته می‌کند؛ به خصوص با ملاحظه اینکه سابقه تقنینی پاسخ کیفری به جرم قتل در مقررات مبتنی بر حقوق عرفی در ایران و سایر کشورها غلبه جنبه عمومی بر جنبه خصوصی را نشان می‌دهد. این واقعیت سیاسی و اجتماعی و سابقه تقنینی موجب شد قانونگذار ایران، که در سال ۱۳۶۱ و در قانون حدود و قصاص بر اساس آموزه‌های فقهی تنها به جنبه خصوصی برای مجازات مرتکبان قتل بسنده کرده بود و غیر از اجرای خواسته اولیای دم مقتول، وظیفه‌ای بر عهده دستگاه عدالت کیفری نمی‌گذاشت، در سال ۱۳۷۰ و سال‌های بعد، به تدریج در سیاست کیفری و تنظیم پاسخ‌ها در قبال جنایات تجدیدنظر نموده و در کنار جنبه خصوصی جرم، برای جنایات جنبه عمومی قائل شود و فارغ از مطالبه اولیای دم، تقریباً در همه مواردی که جنایات عمدی به وقوع پیوسته و به هر دلیل مجازات قصاص اجراء نمی‌شود، مجازات تعزیری به عنوان جنبه عمومی اجراء شود. تحوّل تقنینی و رویه قضایی در این خصوص با چالش‌ها، تناقضات و پیچیدگی‌هایی همراه است که بررسی و پیشنهادهای اصلاحی در مورد آنها ضروری می‌نماید.

در این زمینه تحقیقات و مطالعات اندکی از طرف حقوقدانان یا قضات دادگستری انجام شده که در این مطالعه نیز مورد اشاره و استفاده قرار گرفته و در نظرات مشورتی حقوقی یا آرای دادگاه‌ها راهکارهایی برای تلفیق جنبه عمومی و خصوصی یا حل مشکلات پرونده‌ها پیشنهاد شده که مورد توجه قرار گرفته است. در عین حال، این مقاله می‌کوشد رویکرد قانونگذار و تحولات مثبت ایجادشده در تقویت جنبه عمومی جنایات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را بررسی نموده و چالش‌های قضایی و حقوقی موضوع را مطالعه نماید. با توجه به موارد، این مقاله ابتدا مفهوم و اهمیت جنبه عمومی در حقوق کیفری ایران را بررسی کرده است. سپس، به تحولات قانونی و تکمیلی تقویت جنبه عمومی در مقررات مربوط به جنایات در قانون مجازات اسلامی پرداخته و در نهایت چالش‌های قضایی و حقوقی و نحوه فائق آمدن بر آنها را بررسی کرده است.

۱. پیشینه و تحول جنبه عمومی جرم در حقوق کیفری ایران

جنبه عمومی یا خصوصی جرم، در یک تحلیل کلی، به مباحثی از جمله ساختار سیاسی و ارزش‌های اساسی نظام حاکم، نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری و نحوه تقسیم‌بندی جرایم به قابل گذشت و غیر قابل گذشت وابسته است. ضمن اشاره به جایگاه و اهمیت نظم عمومی، تحولات این حوزه در حقوق کیفری ایران بررسی می‌شوند.

۱-۱. اهمیت جنبه عمومی جرم

هرچند در گذشته‌های دور و در دوران دادگستری خصوصی، در اغلب موارد، زیان وارده به جامعه از خساراتی که متوجه بزه‌دیده می‌گردید قابل تفکیک نبود و به همین دلیل دو دعوای عمومی و خصوصی و به تبع آنها دو روش مختلف رسیدگی به دعوای حقوقی و کیفری وجود نداشت، با تشکیل دولت و طرح مسائلی مانند نظم عمومی/منافع عمومی، زیان وارده بر جامعه از خساراتی که ممکن بود بر اثر ارتکاب جرم به شهروندان وارد شود جدا شد و اعلام یا تعقیب جرم، نه فقط حق زیان‌دیده بلکه حق و تکلیفی برای دولت تلقی شد و مفهوم جنبه عمومی جرم

پدیدار شد. اهمیت نظم عمومی / نفع عمومی در حقوق کیفری کلاسیک به قدری پررنگ شد که به اذعان یکی از استادان آیین دادرسی کیفری، تا چند دهه پیش، زیان دیده از جرم نقش چندانی در طرح، تعقیب و سرنوشت دعوی کیفری ایفاء نمی کرد (آشوری، ۱۳۷۴: ۵) و همان گونه که مارک آنسل نظریه پرداز مکتب دفاع اجتماعی اذعان نموده است: «ترضیه خاطر زیان دیده از جرم از لحاظ ذهنی با اعمال مجازات بر مجرم و از لحاظ عینی با اخذ حکم کیفری مبنی بر پرداخت خسارت عملی می شد» (آنسل، ۱۳۹۱: ۱۳۹). اشاره مارک آنسل به «حکم کیفری مبنی بر پرداخت خسارت»، اتخاذ تصمیم دادگاه کیفری در زمینه جبران ضرر و زیان وارد بر بزه دیده است که از آن دعوی خصوصی تعبیر می شود و همراه دعوی عمومی قابل طرح و مطالبه در دادگاه کیفری است (آشوری، ۱۳۷۴: ۶). بر این اساس، هدف از اقامه دعوی عمومی اعمال مجازات و سایر تدابیر بر بزه کاران است. تعقیب آنها نیز به جامعه تعلق داشته و نهاد خاصی نیز این تعقیب را بر عهده داشت که این نهاد خاص، به ویژه در کشورهایی که حقوق آنها بر نظام رومی- ژرمنی مبتنی است یا از آن اقتباس شده است، دادسرا نام دارد و دعوی که دادسرا یا نهاد مشابه آن به نمایندگی از سوی جامعه علیه متهم طرح و تعقیب می کند دعوی عمومی نامیده می شود (آشوری، ۱۳۸۰: ۸۱).

۲-۱. مقام مدعی عمومی

امکان مطالبه ضرر و زیان وارد بر بزه دیده از دادگاه کیفری، به عنوان یکی از ویژگی های آیین دادرسی کیفری فرانسه، به کشورهایی که مجموعه قوانین تحقیقات جنایی (کد ناپلئون ۱۸۰۸) را به عنوان الگو برگزیدند راه یافت و از جمله در ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ایران منعکس شد (آشوری، ۱۳۷۴: ۶). ماده ۱۳ قانون مذکور نیز مقرر می داشت: «مدعی عمومی رییس ضابطین عدلیه محسوب است، ولی مأموریت مخصوص و عمده او تعقیب امور جزایی است». با تصویب و اجرای قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ و حذف دادستان از نظام دادرسی کیفری نیز نمی توان دوران اعلام جرم عمومی را پایان یافته تلقی

نمود، زیرا صرف نظر از ابقای دادسرا در سازمان قضایی نیروهای مسلح و آیین‌نامه دادگاه‌های ویژه روحانیت، به موجب ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «امور حسبه و کلیه اختیاراتی که در سایر قوانین بر عهده دادستان عمومی بوده (...) به رئیس دادگستری شهرستان و استان محول می‌گردد»؛ به ویژه اینکه ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی را برابر ضوابط قانونی بر عهده رئیس حوزه قضایی گذاشته است. بدین ترتیب، وظیفه دریافت شکایات و اعلام جرایم و تعقیب جرایم و متهمان، به علت حذف دادسرا از تشکیلات دادگستری عمومی، به عهده رئیس حوزه قضایی و یا معاون او نهاده شد و در نتیجه وظیفه تعقیب جرایمی که فاقد زیان دیده بودند و یا متضرر از جرم به دلیلی از اعلام شکایت (جز در جرایم قابل گذشت) امتناع می‌کرد به عهده مسئولان اخیرالذکر - به جانشینی دادستان - نهاده شد. با تصویب قانون اصلاح قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱، اختیارات و وظایف دادستان جز در موارد استثنایی به او اعاده شد و تعقیب متهم به جرم و اقامه دعوی عمومی از مهم‌ترین وظایف دادستان محسوب گشت. در ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی هم قانونگذار به موجب ماده ۸ برای جرم دو حیثیت عمومی و خصوصی قائل شده و در ماده ۹ به طرح دعوا از جهت جنبه عمومی توجه شده و در ماده ۱۱ اقامه دعوا از نظر جنبه عمومی بر عهده دادسرا نهاده شده است.

۳-۱. جنبه عمومی در جنایات

نظر به اینکه قانونگذار در هر دو ماده ۸ و ۹ ق.آ.د.ک از واژه «می‌تواند» استفاده کرده و یا در احیای جنبه عمومی در جنایات از جمله در ماده ۲۰۸ ق.م.ا ۱۳۷۰ یا ماده ۶۱۲ ق.م.ا ۱۳۷۵ ادبیات و نگارش قانون به گونه‌ای است که تشخیص وجود یا نبود جنبه عمومی را با عناوینی بیشتر ذهنی (اقدام موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم خوف و تجری مرتکب یا دیگران گردد) به تشخیص قاضی دادگاه واگذار نموده است، چه بسا این گونه برداشت شود

که بر خلاف نظر برخی که معتقدند: «اصولاً هر جرمی واجد جنبه عمومی است و جرم فاقد جنبه عمومی وجود ندارد. چون اساساً عمل به خاطر اخلاقی که در نظم عمومی ایجاد می کند جرم شناخته می شود» (رحمدل، ۱۳۸۵: ۸۱)، فرض قانونگذار این است که ممکن است یک جرم محقق گردد ولی موجب طرح دعوای عمومی به لحاظ جنبه عمومی جرم نگردد. در این خصوص می توان گفت با توجه به اینکه مجازات قانونی جنایات عمدی در حقوق اسلامی اولاً و بالذات قصاص جانی است، تا قبل از سال ۱۳۷۰، رویه قضایی و دیدگاه هایی که از طرف کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی وقت مطرح می شدند تأکید بر مقررات قانون حدود و قصاص و عدم امکان اجرای مجازاتی غیر از آن داشتند، به گونه ای که در صورت گذشت منجز اولیای دم یا عفو جانی توسط آنان، متهم باید آزاد می شد (آشوری، ۱۳۷۴: ۱۹). تناقض جالب در این زمینه اینکه قتل های غیر عمدی (ناشی از تخلفات رانندگی)، که در ماده ۱۴۹ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ علاوه بر دیه مجازات حبس از ۳ ماه تا دو سال تعیین شده بود، با مداخله دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۲ غیر قابل گذشت اعلام شدند (آشوری، ۱۳۷۴: ۱۹). در عین حال، به نظر می رسد ضرورت هایی که موجب تصویب ماده ۲۰۸ و ۶۱۲ ق.م.ا در سال های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ شدند، در عمل در همه مواردی که قبل از صدور حکم قصاص یا حتی در مرحله اجرای حکم قصاص به علت عفو جانی یا مصالحه بر دیه موجب منتفی شدن جنبه خصوصی جرم می شوند، طرح پرونده در مرجع صادرکننده حکم قصاص را برای بررسی جنبه عمومی ضروری می سازند (نظریه شماره ۷/۲۴۱۲ مورخ ۱۳۸۰/۳/۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه). در نظریه ای که توسط اداره کل حقوقی دادگستری در توضیح مفهوم و مصادیق واژه «تجری» ارائه شده است، حالتی که برای افراد به خاطر عوامل بیرونی و عدم توجه جدی به جرایم مهم یا صرف نظر از عملکرد ناصواب فرد از طریق رضایت و عفو به وجود می آید یا دلهره و دلواپسی که برای حکومت و قوه قضائیه یا مجریان قانون از منظر بیم عملکرد ناصواب مجدد فرد ایجاد می شود از مصادیق تجری مورد نظر قانونگذار ذکر شده اند. به تعبیر دیگر، بررسی جنایت از جهت جنبه عمومی به عنوان اقدامی در حمایت از حقوق عامه و سیاست کیفری قانونگذار در

این راستا معرفی شده است. رویه عملی دستگاه عدالت کیفری در سال‌های اخیر نیز حاکی از تعمیم جنبه عمومی به تبعیت از قانونگذار بوده و شاهد مطالبه یا اجرای جنبه عمومی در خصوص متهمانی هستیم که با توجه به شخصیت فردی و اجتماعی و شرایط و اوضاع و احوالی که مرتکب جنایت شده‌اند، صدق بیم تجرّی در مورد ایشان را باورناپذیر می‌کند ولی اجرای جنبه عمومی در مورد جنایت اتّفاقی ارتكابی وی مورد توجه قرار گرفته است.^۱ با توجه به تحولات جنبه عمومی در جنایات در ق.م.ا. ۱۳۹۲، شاهد توسعه و تعمیم جنبه عمومی در همه جنایات هستیم.

۲. قانونگذاری تکمیلی و گونه‌های جنبه عمومی در جنایات عمدی

با عنایت به تحوّل شگرف قوانین کیفری ایران در فرایند اسلامی شدن، یکی از حوزه‌هایی که شاهد تحولات گسترده و البته به صورت تدریجی / تکمیلی بوده جنبه عمومی در جنایات عمدی است.

۲-۱. تحوّل قانونگذاری جنبه عمومی در جنایات عمدی (۱۳۰۴ تا ۱۳۹۲)

قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به صورت کلی و بدون استثناء برای جرم قتل جنبه عمومی قائل بود و حتی در صورت گذشت شاکی یا اولیای دم مقتول هم جنبه عمومی جرم پابرجا بود و رضایت اولیای دم حداکثر می‌توانست تا دو درجه تخفیف برای مجرم در پی داشته باشد. با تصویب قانون حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱ خورشیدی به عنوان اولین قانون کیفری مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلامی، مجازات قتل قصاص بود که با توجه به جنبه حق‌الناسی آن، به تعبیر ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات ۱۳۶۲، تعقیب و مجازات متوقّف بر مطالبه صاحب حق بود و در صورت عدم تقاضای اولیای دم یا عدم امکان اجرای قصاص، هیچ ضمانت اجرای دیگری برای مجازات

۱. در این زمینه رجوع شود به پرونده قتل مربوط به محمدعلی نجفی، که با وجود تبدیل قرار و آزادی از زندان، با توجه به حساسیت افکار عمومی، به عنوان اجرای جنبه عمومی جرم، بلافاصله به زندان بازگردانده شد. برای بررسی بیشتر به سایت های خبری رجوع شود. برای نمونه، www.isna.ir/news/98060804082 (آخرین مراجعه: ۱۳۹۸/۸/۲۵).

قاتل عمدی پیش‌بینی نشده بود. با توجه به شرایط اجتماعی و مطالبه افکار عمومی،^۱ برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، با شرایط خاصی امکان اجرای مجازات تعزیری برای قاتل عمدی، که اولیای دم شکایت نکرده یا بعد از شکایت از قصاص گذشت کرده‌اند، فراهم گشت. با توجه به محدودیت‌های اجرای جنبه عمومی در ماده ۲۰۸ ق.م.ا. ۱۳۷۰،^۲ که علاوه بر منوط کردن آن به شرایطی ذهنی از جمله اخلال در نظم جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران، تنها در مواردی که قاتل شاکی خصوصی نداشت یا از شکایت صرف نظر کرده بود قابل اجراء بود، قانونگذار در سال ۱۳۷۵ در ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات با تکرار مفاد ماده ۲۰۸ و با افزودن عبارت «یا به هر علت قصاص نشود»، دامنه شمول اجرای جنبه عمومی و تعزیر را به تمام جنایاتی که مرتکب به هر علت قصاص نشود تسری داد، به گونه‌ای که به درستی می‌توان ماده ۶۱۲ را ناسخ ماده ۲۰۸ دانست (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

تعبیر ماده ۶۱۲، «یا به هر علت قصاص نشود»، در زمان تصویب خود سبب برداشت یا تفاسیر مختلفی شد که از سویی با توجه به اطلاق عبارت قابل توجیه بود و از سوی دیگر با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری قابل تأمل بود. برداشت مضیق از عبارت به هر علت قصاص نشود این بود که قانونگذار اجرای جنبه عمومی و مجازات تعزیری را تنها در مواردی که قصاص شرعاً مقرر شده ولی با موانع اجرایی مواجه شده است دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر کجا برابر موازین شرعی قتل مستوجب قصاص است، اگر قصاص با مانع مواجه شد، می‌توان از باب جنبه عمومی مرتکب را تعزیر کرد. اما برداشت موسع از عبارت یا به هر علت قصاص نشود، علاوه بر موارد مستوجب قصاص که با مانع اجرایی مواجه می‌شدند، مواردی را هم که قتل شرعاً و قانوناً

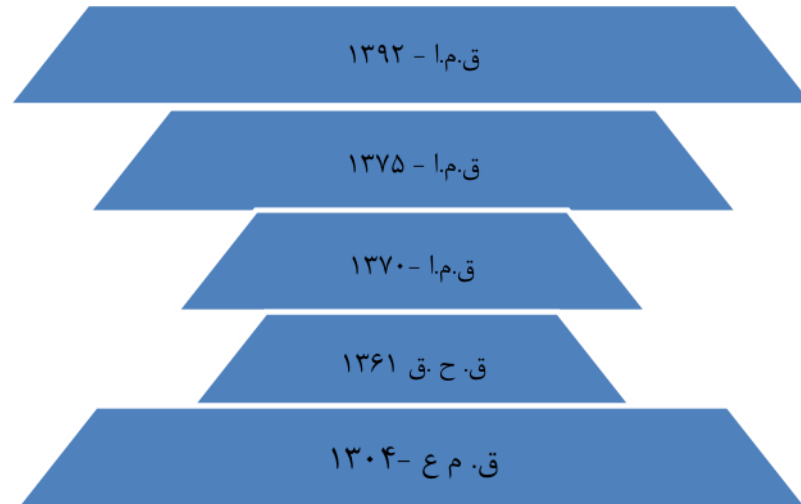
۱. برای مطالعه نقش افکار عمومی در اجرای مجازات قتل و به خصوص ابقای مجازات اعدام در برخی کشورها رجوع شود به: مرادی حسن‌آباد، محسن و فیروز محمودی (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر افکار عمومی بر ابقای مجازات اعدام در غرب»، پژوهشنامه حقوق کیفری، صص. ۸۵-۱۰۴.

۲. هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد، و اقدام وی موجب موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود.

مستوجب قصاص نبود واجد جنبه عمومی و اجرای مجازات تعزیری می‌دانست. به عنوان مثال، در قتل فرزند توسط پدر، قتل دیوانه توسط عاقل یا قتل کافر توسط مسلم نیز هرچند با توجه به ضوابط کلی شریعت اسلامی قصاص پدر، یا فرد مسلمانی که مرتکب قتل کافر شده یا فرد عاقلی که مرتکب قتل مجنونی شده تشریح نشده است، اجرای مجازات تعزیری برای مرتکب مقرر خواهد شد گرچه اصولاً قتل از نظر شرعی مستوجب قصاص نبوده است. نظر به اینکه اصولاً مجازات قانونی قتل در شریعت قصاص بوده و اجرای جنبه عمومی امری خلاف اصل تلقی می‌شد، که باید بر قدر متیقن قانونی آن اکتفا شود، با شروط مقرر در ماده ۶۱۲ و تفسیر مضیق قانون به نفع متهم، اجرای جنبه عمومی و حکم به تعزیر در خصوص مرتکب قتلی که شرعاً مستحق قصاص نبود و عدم اجرای قصاص نه صرفاً به علت رضایت شاکی از قاتل و یا عدم شکایت وی بلکه به دلیل عدم تشریح شرعی قصاص بود، در ظرفیت قانونی ماده ۶۱۲ با تردیدهایی مواجه بود و چنانچه اراده قانونگذار توسط به اطلاق و عموم ماده ۶۱۲ و توسعه جنبه عمومی به همه مواردی که قصاص اجراء نمی‌شود بود، نیاز به تصریح قانونی دیگری بود، که نحوه نگارش مواد مختلف ق.م.ا. ۱۳۹۲ از مواد ۳۰۱ تا ۳۱۲ و تکرار عبارت «علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود» به گونه‌ای تلاش قانونگذار جهت تصریح به دیدگاهش در گسترش جنبه عمومی و اجرای مجازات تعزیری در قتل‌های عمدی به صورت کلی و عام است. به عنوان مثال، قانونگذار در ماده ۳۰۵ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات نیز محکوم می‌شود». یا در تبصره دو ماده ۳۱۰ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «اگر مجنی علیه غیر مسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود». همچنین است مواد ۳۰۳ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و بعضی مواد دیگر ق.م.ا. که بیانگر همین حکم هستند. به نظر می‌رسد با توجه به برداشت موسع یا مضیق مورد اشاره در زمان حاکمیت ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵، قانونگذار چاره کار و تمایل خود به توسعه جنبه عمومی به همه مواردی که قصاص مشکل اجرایی یا تشریحی دارد را در تکرار و

تصریح در مواد مرتبط دیده است. به بیانی دیگر، قانونگذار در هر مورد که قتل عمد صورت گیرد ولی امکان اجرای قصاص وجود نداشته باشد، جهت اعمال تعزیر در مورد آن، به ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ارجاع داده است.

در نمودار زیر تحوّل صعودی جنبه عمومی در جنایات در قانون مجازات نشان داده شده است:



نمودار شماره ۱: تحوّل جنبه عمومی قتل از قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ تا قانون مجازات

اسلامی ۱۳۹۲

۲-۲. اعمال جنبه عمومی در موارد عدم اجرای قصاص

بررسی و تحلیل مواردی که با وجود عدم اجرای قصاص، مجازات تعزیری قاتل از جهت جنبه عمومی جرم ضروری دانسته شده حاکی از این است که در موارد زیر، عدم اجرای قصاص به دلیل موانع اجرایی است. به عبارت دیگر، با وجود تشریح قصاص به عنوان حکم اولی و اصلی، به دلیل عروض موانع در اجراء و انتفاء قضایی قصاص، مرتکب جنایت به تحمّل حبس تعزیری از جهت جنبه عمومی محکوم می‌شود.

۲-۲-۱. عدم وجود شاکی

یکی از مواردی که هم در ماده ۲۰۸ قانون مجازات ۱۳۷۰ و هم در ماده ۶۱۲ ق.م.ا ۱۳۷۵ به عنوان اجرای جنبه عمومی قتل مقرر شده جایی است که جنایت عمدی فاقد شاکی یا مدعی خصوصی باشد. در این خصوص باید گفت مقصود از اینکه شاکی نداشته باشد این نیست که مقتول یا مجنی علیه فاقد ولی دم باشد، بلکه مقصود مواردی است که علیرغم وجود و حضور ولی دم، به هر دلیل اقدام به شکایت نشده است؛ چون به صراحت ماده ۳۵۶ ق.م.ا ۱۳۹۲ و دیدگاه فقهی که امام یا حاکم را ولی دم کسی که ولی ندارد معرفی کرده است هیچ کس فاقد ولی دم نخواهد بود.

۲-۲-۲. رضایت شاکی

یکی دیگر از مواردی که جنبه عمومی قتل موقعیت پیدا می کند جایی است که شاکی (ولی دم) شکایت کرده ولی نهایتاً اعلام گذشت کرده و اجرای مجازات قصاص به علت رضایت وی متوقف شده است. قانونگذار در مورد گذشت ولی دم از قصاص، در ماده ۳۴۷ ق.م.ا ۱۳۹۲ بیان می دارد: «صاحب حق قصاص در هریک از مراحل تعقیب، رسیدگی و یا اجرای حکم می تواند به طور مجانی یا با مصالحه در برابر گرفتن حق یا مال گذشت نماید». در خصوص جنبه عمومی قتل عمد باید گفت این بعد از جرم مربوط به نظم و امنیت جامعه و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران است و از طرف اولیای دم غیر قابل گذشت است. در نتیجه وقتی صحبت از گذشت در مورد قتل عمد می شود منظور گذشت از جنبه خصوصی جرم است و جنبه عمومی مذکور در ماده ۶۱۲ را شامل نمی شود. در عین حال، در مواردی که بعد از صدور حکم به قصاص و در مراحل دادرسی در دیوان عالی کشور یا در زمان اجرای حکم، رضایت شاکی و منتفی شدن قصاص اتفاق می افتد و برابر رویه موجود فرایند رسیدگی به جنبه عمومی آغاز می شود، ایراد و چالش دادرسی مضاعف مطرح می شود، که بدان پرداخته ایم.

۲-۲-۳. عفو جانی از قصاص قبل از مرگ توسط مجنی علیه

عفو جانی می‌تواند فقط نسبت به جنایت بر عضو و منفعت یا علاوه بر اینها جنایت بر نفس نیز باشد. به عبارت دیگر، اگر پس از ایراد جنایت، مجنی علیه مرتکب را از قصاص نفس نیز عفو نماید، اولیای دم حق قصاص قاتل را نخواهند داشت. در این موضوع که آیا حق قصاص متعلق به مجنی علیه است یا اولیای دم اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از فقهاء معتقدند که حق قصاص متعلق به مجنی علیه است نه اولیای دم. در مقابل، برخی دیگر از فقهاء معتقدند حق قصاص متعلق به اولیای دم است نه مجنی علیه، زیرا قصاص نفس حقی است که به ولی دم تعلق دارد نه مجنی علیه.^۱ عفو جانی توسط مجنی علیه قبل از فوت، از جمله تأسیسات حقوقی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با اقتباس از منابع فقهی وارد نظام حقوقی ایران شده است. طبق ماده ۵۴ قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱، عفو قاتل توسط مقتول (قبل از مرگ) تأثیری در سقوط حق قصاص نداشت و اولیای دم می‌توانستند پس از مرگ مجنی علیه، قصاص یا دیه را مطالبه کنند. اما در ق.م.ا ۱۳۷۰ با چرخشی اساسی، عفو جانی توسط مجنی علیه از جمله عوامل سقوط قصاص معین شد، که این حکم در ماده ۳۶۵ ق.م.ا ۱۳۹۲ مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ در ماده اخیرالتصویب علاوه بر «قتل» در مورد «سایر جنایات عمدی»، یعنی جنایات مادون نفس اعم از اعضاء و منافع و نیز در خصوص امکان مصالحه میان جانی و مجنی علیه، پس از وقوع جنایت و تا پیش از مرگ، به صراحت تعیین تکلیف شده است. ضمن اینکه قانون جدید در مورد عدم امکان مطالبه دیه از سوی اولیای دم و وارثان پس از مرگ مجنی علیه و لزوم تعزیر مرتکب، نسبت به قوانین گذشته از صراحت و شفافیت بیشتری برخوردار است (مرادی، ۱۳۹۵: ۱۱). همچنین، با ذکر عبارت «پس

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: فخلعی، محمدتقی، بابایی جابر (۱۳۸۵)، «تأملی فقهی پیرامون ماده ۲۶۸ ق.م.ا (سابق)»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۵، صص. ۱۳۰-۱۰۵.

۲. در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه کند و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد تقاضای قصاص یا دیه کنند لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌گردد.

از وقوع جنایت و پیش از فوت»، تردیدی باقی نمی‌ماند که عفو باید پس از ایجاد منشاء قتل (مثلاً جراحت اولیه) صورت گرفته باشد تا بتواند واجد اثر تلقی شود. با توجه به تصریح ماده ۳۶۵، جز در مواردی که مجنی‌علیه با جانی توافق کرده باشد که ضمن دریافت دیه از قصاص می‌گذرد، اولیای دم حق دریافت دیه را هم ندارند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۰۸). این ماده دقیقاً حالتی را بیان می‌دارد که شخص مرتکب جنایت بر دیگری شود و مجنی‌علیه همان شخص را مورد عفو قرار دهد. از نقطه نظر بحث ما با توجه به تصریح ذیل ماده ۳۶۵، که بیان می‌دارد مرتکب به تعزیر مقرر محکوم می‌شود، و حکم مقرر در ماده ۳۴۷ ق.م.ا، که بیان داشته است منظور از تعزیر در مورد قتل عمد ماده ۶۱۲ است، کاملاً مشخص است که با وجود جلب رضایت خود مجنی‌علیه نسبت به قصاص نفس، در صورت تحقق شرایط ماده ۶۱۲ ق.م.ا اجرای جنبه عمومی جرم ضروری است.

۲-۳. اعمال جنبه عمومی در موارد عدم تشریح قصاص

علاوه بر مواردی که اجرای جنبه عمومی به علت عدم تقاضای قصاص یا موانع اجرایی دیگر است، در موارد متعددی با وجود اینکه از نظر شریعت قتل مستوجب قصاص نیست، قانونگذار به جهت ملاحظات اجتماعی و سایر جهاتی که جنبه عمومی جرم قتل را توجیه می‌کنند، در موارد زیر اجرای مجازات شدید حبس تعزیری ۳ تا ۱۰ سال را بر قاتلی که شرعاً مستحق قصاص نیست روا دانسته است:

۲-۳-۱. قتل فرزند از سوی پدر یا جد پدری

در مبحث شرایط عمومی قصاص و طبق ماده ۳۰۱ ق.م.ا ۱۳۹۲: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد». استفاد از ماده مذکور این است که یکی از شرایط اجرای قصاص، انتفای رابطه ابوت است. در نتیجه اگر پدری فرزند خود را به قتل برساند، به دلیل وجود رابطه ابوت، مشمول حکم عدم اجرای قصاص می‌شود و این امکان وجود دارد که در صورت وجود شرایط مقرر در

ماده ۶۱۲ محکوم به تعزیر شود. نکته جالب توجه اینکه با وجود تصریح ماده ۲۲۰ ق.م.ا. ۱۳۷۰ به مجازات تعزیری پدری که اقدام به کشتن فرزند خود نموده است، قانونگذار در قوانین بعدی در این خصوص نص خاصی ندارد ولی با توجه به ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ و ذکر عبارت «به هر علت قصاص نشود» تردیدی در اجرای مجازات تعزیری نسبت به پدر وجود ندارد. ضمن اینکه با توجه به حمایت عام از کودکان و نوجوانان در «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱» و «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹» در برابر هر گونه صدمه، آسیب جسمی و روحی و یا مواردی که کودک آزاری صدق کند، مجازات‌های مقرر صرف نظر از اینکه مرتکب پدر کودک یا غیر آن باشد اعمال می‌شوند و برابر ماده ۸ قانون، چنانچه در قوانین دیگر مجازات شدیدتری مقرر شده باشد مجازات شدیدتر اجراء می‌شود. در پاسخ به این سؤال که حکم معافیت از اجرای جنبه خصوصی جرم (قصاص) را می‌توان به مادر نیز تسری داد یا خیر، به درستی گفته شده است که استثناء پدر از قصاص یک حکم خلاف عام است و در موارد احکام برخلاف عام باید به قدر متیقن آن اکتفاء نمود و نسبت به ماعدای آن باید به عموم عام تمسک جست. بنابراین، در فرض انتفای قصاص به دلایل دیگر از جمله عدم شکایت یا عفو از قصاص، مقررات عام جنبه عمومی و مجازات تعزیری نسبت به مادر نیز اجراء خواهند شد. این موضوع حتی در خصوص سقط جنینی که مادر در آن مباشرت داشته باشد نیز قابل طرح است. توضیح اینکه با توجه به اطلاق ماده ۳۰۶ ق.م.ا. در خصوص اجرای تعزیر در سقط جنین، در صورتی که مادر مباشرت در سقط جنین کند، هر چند قصاص منتفی است ولی مجازات تعزیری قابل اجراء بوده و به نظر می‌رسد عدم ذکر مجازات تعزیری در ماده ۷۱۸ ق.م.ا. که برای مادر در صورت مباشرت در سقط صرفاً دیه تعیین کرده مانع این نخواهد بود که علاوه بر تعیین دیه طبق ماده مذکور، مجازات تعزیری از جهت جنبه عمومی نسبت به مادر قابل اجراء باشد.

۲-۳-۲. قتل عاقل توسط دیوانه

یکی از شرایطی که بر اساس موازین فقهی برای امکان اجرای مجازات قصاص بیان می‌شود «تکافؤ» یا تساوی است. منظور اینکه ارزش خون مقتول با خون فردی که اولیای دم به عنوان مجازات حق مطالبه و اجرای آن را دارند مساوی باشد. این ارزش بر حسب مذهب، جنسیت، عقل و استقلال یا وابستگی در حیات تعیین شده است. بر اساس این مبنا فقهی، قانونگذار در ماده ۳۰۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود». با توجه به دیدگاه فقهی، در مورد مجنون ادواری هم، در صورتی که قتل در حالت جنون مقتول رخ داده باشد، قاتل را نمی‌توان قصاص کرد (خمینی، ۱۳۶۶: ۲/۵۳۳). با توجه به عموم قابل استفاده از ماده ۶۱۲ ق.م.ا، برای رفع هرگونه تردید در خصوص امکان اجرای جنبه عمومی در خصوص این گونه قتل‌ها، قانونگذار به اجرای مجازات از نظر جنبه عمومی با وجود منتفی بودن قصاص تصریح کرده است. در مواردی که قاتل مجنون باشد، با توجه به قواعد عمومی مسئولیت کیفری و جمع بین ماده ۱۵۰ و تبصره یک آن و ماده ۳۰۸ ق.م.ا می‌توان گفت در صورت اثبات مجنون بودن مرتکب در زمان قتل، قصاص مجنون قابل اجراء نبوده و با توجه به ذیل ماده ۱۵۰ چنانچه حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود.

۲-۳-۳. قتل کافر توسط مسلمان

در صورتی که غیر مسلمانی عمداً توسط فرد مسلمانی کشته شود، نظر مشهور فقهی بر اساس روایات متواتر (عاملی، ۱۴۰۹: باب ۴۷ از ابواب قصاص نفس) این است که جانی قصاص نمی‌شود ولی به دیه و تعزیر شدید محکوم می‌شود. هرچند نظر غیر مشهوری هم از شیخ صدوق وجود دارد که در صورتی که مقتول از اهل ذمه باشد، اولیای دم او می‌توانند با پرداخت فاضل دیه، متقاضی قصاص باشند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۱). آنچه در ق.م.ا منعکس شده نظر مشهور فقهی

است و طبق ماده ۳۰۱ ق.م.ا قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مجنی‌علیه از نظر دین مساوی با مرتکب باشد. در اینجا در مقام تبیین یا توجیه دیدگاه فقها^۱ در این خصوص و آثاری که ممکن است این نسبیّت در حمایت از جان شهروندان یا افراد مقیم ایجاد کند نیستیم،^۲ ولی از منظر تقویّت جنبه عمومی می‌توان گفت قانونگذار متوجه خطرات و ناامنی ناشی از این نسبی گرایي در حمایت از ارزش حیات بوده و تلاش کرده است با توسعه چتر حمایتی و تضمین اجرای جنبه عمومی، در مواردی که مسلمانی اقدام به قتل غیر مسلمان کند، نگرانی‌ها را مدیریت کند. در این راستا، علاوه بر اینکه در ماده ۳۱۰ تصریح نموده است: «اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیر مسلمانی که ذمی، مستأمن، و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود»، در تبصره ۱ ماده مذکور تأکید نموده است: «غیر مسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایرانی را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند».

۲-۳-۴. قتل توسط فرد مست و مسلوب‌الاختیار

اگرچه برخی فقهاء عذر مستی را رافع مسئولیت نسبت به قتل در حالت مستی مجرمانه ندانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۵/۴۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۶۸)، ق.م.ا به تبع برخی دیگر از فقها (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۲۳/۲)، قتل در حالت مستی را با دو شرط مستوجب قصاص نمی‌داند: اول اینکه فرد مست به طور کلی مسلوب‌الاراده بوده باشد و دوم اینکه خود را برای ارتکاب قتل مست

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص رجوع شود به مقاله نگارنده در شماره ۲۲ مجله فقه اهل بیت با عنوان: قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به مقاله نگارنده در مجله پژوهش‌های روابط بین الملل با عنوان: نسبی گرایي حقوق بشر و افراط‌گرایی مذهبی، (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۱۸۳-۲۰۶).

نکرده باشد. این موضوع که در ماده ۲۰ قانون حدود و قصاص و دیات ۱۳۶۱^۱ گنجانده شده بود در سال ۱۳۷۰ در قالب ماده ۲۲۴ در قانون جای گرفت و قانونگذار ضمن تکرار حکم ماده ۲۰ اضافه کرد: «در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود». در ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز شاهد تکرار همین موضع توسط قانونگذار در ماده ۳۰۷ هستیم و فردی که ثابت شود در زمان ارتکاب جرم در حالت مستی به کلی مسلوب الاختیار بوده و قبلاً نیز خود را برای ارتکاب چنین عملی مست نکرده است، علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می شود. بر اساس این ماده، فرد مست حتی اگر با تحقق شروط مذکور در این مواد از مجازات قصاص برهد، نسبت به مجازات تعزیری از باب جنبه عمومی جرم مؤاخذه شده و با وجود احراز مسلوب الاراده بودن در زمان ارتکاب جرم، به مجازات تعزیری از باب جنبه عمومی محکوم خواهد شد.

۵-۳-۲. سقط عمدی جنین (ماده ۳۰۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲)

به صراحت ماده ۳۰۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲، «جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری محکوم می شود». همان گونه که از متن ماده مذکور پیداست قانونگذار در صدد بیان این موضوع است که حتی در مورد جنایت عمدی بر جنین هم قائل به اعمال مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم (تعزیرات) است. در واقع، قانونگذار جنایت عمدی بر جنین را هم تعمیم داده است به موارد عدم امکان اجرای قصاص و در نتیجه اینکه تعزیر را در مورد آن اعمال کند. در مجموع می توان گفت قانونگذار در ماده ۳۰۶ مذکور ضمن تصریح به عدم امکان اجرای قصاص نفس در جنایت نسبت به جنین، بر اجرای جنبه عمومی جرم و مجازات تعزیری نسبت به مرتکبان تأکید کرده است. از

۱. ماده ۲۰ قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱: «قتل در حالت مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار و قصد از او سلب شده و قبلاً خود را برای چنین عملی مست نکرده باشد».

جمع بین ماده ۷۱۸ قانون مجازات و با تمسک به عموم و اطلاق ماده ۳۰۶ می توان برداشت کرد که با وجود عدم تصریح به مجازات تعزیر برای مادر در ماده ۷۱۸، در فرض مباشرت در سقط جنین، اعمال مجازات تعزیری از باب جنبه عمومی نسبت به مادری که در سقط جنین مباشرت کرده امکان پذیر است.

۶-۳-۲. قتل به اعتقاد یا ادعای مهدورالدم بودن مجنی علیه

از جمله قتل هایی که ممکن است، با وجود اقرار مرتکب به انجام عمدی آن، قصاص در پی نداشته باشد، قتل به ادعا یا اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول است. این موضوع با توجه به پیشینه فقهی^۱ خود در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ پیش بینی شده بود ولی اشاره ای به امکان مجازات قاتل از نظر جنبه عمومی نشده بود. با توجه به تفسیر مضیق متن مصوب در ماده ۶۱۲ ق.م.ا (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵ و محدود شدن جنبه عمومی به مواردی که شرعاً امکان قصاص پیش بینی شده باشد، امکان اجرای جنبه عمومی در این مورد از قتل ها مورد تردید بود. به نظر می رسد با همه انتقادی که به قانونگذار در تصویب ماده ۳۰۳ ق.م.ا ۱۳۹۲ و تکرار مفاد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ مورد اشاره وارد است، تنها نقطه مثبت ماده ۳۰۳ پیش بینی جنبه عمومی برای قتل هایی است که به اعتقاد یا ادعای مهدورالدم بودن انجام می شوند. به نظر می رسد با توجه به احتمال سوءاستفاده ای که از ترتیبات مقرر در این ماده محتمل است، پیش بینی جنبه عمومی و مجازات حبس تا ده سال تا حد زیادی می تواند عامل بازدارنده ای باشد تا افراد از خطر کردن و مباشرت در قتل های موضوع ماده ۳۰۳ اجتناب نموده و اجرای عدالت را نسبت به کسانی که به نظر ایشان جرمی را که نفس آنها را غیر محترم کرده مرتکب شده اند به محکمه و با انجام فرایند قضایی بسپارند.

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص مصادیق مهدورالدم و دیدگاه های فقهی و مقررات قانونی رجوع شود به: قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول، (آقابابایی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).



نمودار شماره ۲: موارد جنبه عمومی در جنایات در قانون مجازات اسلامی

۳. چالش‌های قضایی و حقوقی اعمال جنبه عمومی در جنایات

دوگانگی نسخه پشتیبان نظری و تحول تدریجی در دیدگاه‌های قانونگذار در اهمیت و جایگاه جنبه عمومی جرم در جنایات و انعکاس آن در قوانین باعث ناهماهنگی در پیش‌بینی و اجرای جنبه عمومی در جنایات و چالش‌هایی از نظر مرجع صالح جهت صدور حکم یا نحوه اجرای مجازات از نظر جنبه عمومی شده که به برخی از موارد بااهمیت اشاره می‌شود.

۳-۱. دوگانگی تقنینی در اعمال جنبه عمومی در جنایات عمدی و غیرعمدی

قانونگذار در ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ علاوه بر اینکه جنبه خصوصی جنایت عمدی را اصل و جنبه عمومی را امری فرعی و در صورت منتفی شدن جنبه خصوصی مورد توجه قرار داده است، جریان جنبه عمومی را به احراز شرایط و اوضاع و احوال خاصی از جمله اینکه «در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت جامعه یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران گردد» منوط

نموده است. با توجه به اینکه ملاک عینی و مشخصی هم برای توصیف رفتار متهم به این قتل ذکر نشده است، تشخیص احراز شرایط ذهنی مورد نظر قانونگذار به قاضی صادرکننده رأی واگذار خواهد شد تا اخلال در نظم یا بیم تجری مرتکب یا دیگران را به عنوان وصف جنایت یا جانی به متهم تفهیم و با توجه به دفاعیات متهم آن را احراز نماید. با توجه به انگیزه‌های پیدا و پنهان و گسترده افراد در ارتکاب جنایت و عدم ذکر ملاک عینی مشخصی برای احراز موارد مذکور در ماده، یا باید همه قتل‌هایی را که در هر مرحله جنبه خصوصی آنها منتفی شد مشمول جنبه عمومی بدانیم، که در نتیجه عبارات قانونگذار در ماده ۶۱۲ لغو خواهند بود یا اینکه موضوع کاملاً به تشخیص قاضی واگذار خواهد شد، که هر دو وجه آن غیر قابل قبول یا فسادزا خواهد بود. چالش تقنینی در این قسمت علاوه بر موارد پیش گفته، سیاست کیفری قانونگذار در نوع خاصی از جنایت عمدی با عنوان نزاع دسته جمعی است. در این جنایت عمدی که موضوع ماده ۶۱۵ ق.م.ا (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵ است، ملاحظه می‌شود که قانونگذار صرف نظر از جنبه خصوصی جرم و تصمیم اولیای دم به تقاضای قصاص یا دیه یا عفو، به صورت مطلق جنبه عمومی جرم را شناسایی کرده است. به بیان دیگر، شرکت کنندگان در نزاع دسته جمعی، با توجه به نتیجه‌ای که از نظر ضرب، جرح یا قتل رقم زده‌اند، الزاماً با مجازات حبس به جهت برهم زدن نظم و اقدام به نزاع مواجه خواهند شد و اجرای این مجازات، به صراحت تبصره ۲ ماده ۶۱۵ «مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد».

تناقض دیگر در مورد جنبه عمومی قتل‌های غیر عمد ناشی از بی احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی است. برابر ماده ۶۱۶ ق.م.ا (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵: «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع گردد، مسبب به حبس از یک الی سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد». همچنین، در ماده ۷۱۴ همین قانون که به قتل‌های غیر عمدی ناشی از تصادفات رانندگی اختصاص دارد تصریح شده است که «هر گاه بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم

مهارت راننده یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیر عمدی شود، مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود.^۱

وجود این چالش و تناقض و دلایل آن قابل فهم و توضیح است. موضوع این است که سیاست کیفری قانونگذار در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، بر تفوق جنبه عمومی بر جنبه خصوصی و غیر قابل گذشت بودن جرم قتل مبتنی بود و متناسب با این سیاست، قتل‌های غیر عمدی نیز با اجرای جنبه عمومی همراه بوده‌اند و مواد مورد اشاره در ق.م.ا (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵، به جای مانده از آن قانون و منطبق با آن سیاست کیفری هستند. بنابراین، برای حل این چالش و دوگانگی لازم است با پیش‌بینی جنبه عمومی به صورت مطلق در قتل‌های عمدی همانند قتل‌های غیر عمدی، هماهنگی لازم در مقررات کیفری ایران در خصوص جنایات عمدی و غیر عمدی محقق شود. در شرایط فعلی، در جنایات غیر عمدی، جنبه عمومی به صورت مطلق جرم‌انگاری شده است ولی جرم‌انگاری جنبه عمومی در جنایات عمدی به صورت مشروط و مبتنی بر تشخیص قضایی است.

۲-۳. از نظر دادرسی مضاعف

منظور از دادرسی مضاعف این است که فردی برای یک اتهام دوبار مورد دادرسی و محاکمه قرار گیرد.^۱ در مواردی از قتل عمدی که به هر دلیل قصاص صورت نمی‌گیرد، با یک مرتکب و یک عمل مجرمانه (قتل عمد) مواجه هستیم. با توجه به ضوابط قانونی و رویه قضایی فعلی، این

۱. قاعده منع مجازات مضاعف که از آن به *Non bis in idem* تعبیر می‌شود، در اصل به لحاظ جلوگیری و تعدیل اعمال حاکمیت یک سوئه حکومت‌ها در خصوص مجرمان وضع شده و حاصل قاعده کلی دیگری تحت عنوان منع محاکمه مجدد است که در متن بسیاری از اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌ها از قبیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز از آن یاد شده است. البته تفکیک چندانی نیز میان این دو قاعده، هم در اسناد بین‌المللی و هم در مقالات و کتب ملاحظه نمی‌شود. در واقع به این ترتیب، ممنوعیت مجازات مضاعف مفهومی بوده است که در قاعده کلی منع محاکمه مضاعف مستتر باقی مانده و یا تسامحاً به عنوان یک مفهوم واحد و متناظر و مترادف با منع محاکمه مجدد مطرح شده است (توجهی و قربانی قلجلو، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

امکان وجود دارد که با توجه به شکایت اولیای دم، مراحل تحقیقات مقدماتی، دادرسی، رسیدگی و صدور حکم طی شده و حتی به مرحله اجرای حکم هم برسد و در زمان اجرای حکم، اولیای دم رضایت دهند. در این مرحله، نوبت به اجرای ماده ۶۱۲ در ق.م.ا (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵ می‌رسد. در این شرایط با این چالش روبرو هستیم که جهت اعمال مجازات تعزیری مقرر در ماده مورد اشاره از منظر جنبه عمومی چگونه باید عمل کرد؟

اگر بخواهیم طبق قاعده منع دادرسی مضاعف عمل کنیم و با همان دادرسی که برای جنبه خصوصی قتل عمد صورت گرفته در مورد جنبه عمومی عمل کنیم، برخلاف قواعد و اصول حقوقی عمل کرده‌ایم، چراکه از یک طرف مستند به ماده ۸ ق.آ.د.ک: «محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است» و از طرف دیگر به موجب بند (الف) ماده ۳۳۵ همان قانون: «دادگاه‌های کیفری در موارد زیر شروع به رسیدگی می‌کنند: الف - کیفرخواست دادستان (...).» هرگاه قرار بر اعمال مجازاتی باشد، باید در مورد آن مجازات مراحل تحقیقات، رسیدگی و ... انجام شده باشد و این در حالی است که در مورد جنبه عمومی جرم قتل عمد، این تحقیقات و رسیدگی صورت نگرفته است، یعنی پرونده مرحله دادرسی را طی نکرده است. حال چگونه دادگاه می‌خواهد در مورد جنبه عمومی قتل عمد بدون اینکه کیفرخواستی صادر شده باشد حکم به تعزیر بدهد؟ همچنین، پس از درخواست اعمال ماده ۶۱۲ از سوی دادسرا، باید پرونده‌ای جدید تشکیل گردد. در این صورت، دادگاه باید با تعیین وقت رسیدگی مجدد، علاوه بر متهم یا به عبارتی محکوم، نماینده دادستان را برای ارائه دلایل جدید دعوت کند و پس از احراز شرایط مقرر قانونی، تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید. از همه مهم‌تر اینکه دادگاه کیفری موظف است در چهارچوب کیفرخواست رسیدگی کند و این در حالی است که پرونده بدون صدور کیفرخواست و تنها با یک دستور اداری برای اعمال ماده ۶۱۲ از سوی دادسرا به دادگاه ارسال شده است (مظفری، ۱۳۸۷: ۴۸).

از سوی دیگر، اگر بخواهیم طبق اصول حقوقی عمل کنیم و در مورد جنبه عمومی قتل عمد، مراحل تحقیقات مقدماتی در دادسرا و صدور قرار مجرمیت را انجام دهیم، برخلاف قاعده منع

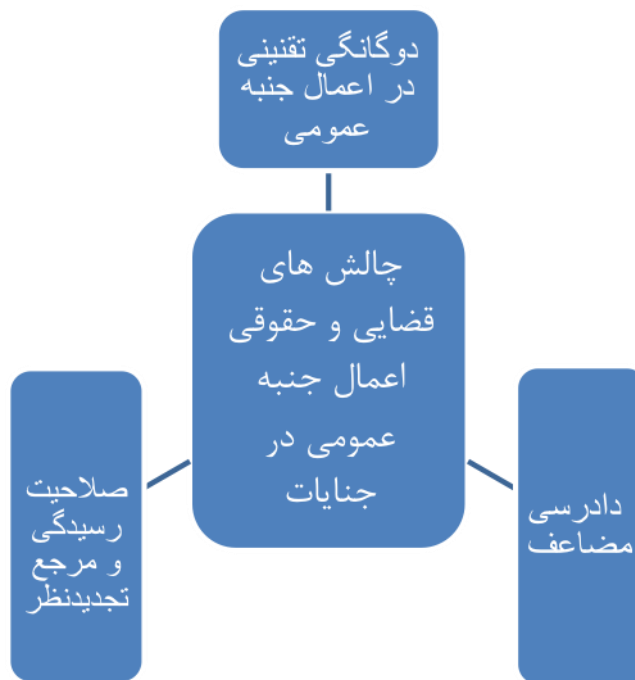
دادرسی مضاعف عمل کرده‌ایم، یعنی مرتکب به خاطر یک عمل مجرمانه (قتل عمد) یک مرتبه از جهت جنبه خصوصی تحت دادرسی قرار گرفته است و یک بار هم برای جنبه عمومی. به بیانی دیگر، در این حالت مرتکب با دو کیفرخواست روبرو می‌شود. کیفرخواست اول برای اعمال جنبه خصوصی جرم و کیفرخواست دوم برای اعمال جنبه عمومی جرم. به نظر می‌رسد راه حلّ جلوگیری از دادرسی مضاعف این باشد که از همان ابتدا و در دادسرا همزمان با انجام تحقیقات مقدماتی در مورد قتل عمد، شرایط ماده ۶۱۲ هم بررسی شود و دادسرا در این خصوص نظر خود را اعمال کند و پرونده به دادگاه فرستاده شود؛ دادگاه همزمان با اعلام رأی خود متناسب با تقاضای اولیای دم (جنبه خصوصی)، در مورد جنبه عمومی جرم هم اعلام نظر کند و در حکم خود میزان مجازات تعزیری را قید کند تا در صورتی که قصاص به هر دلیل انجام نشد، تعزیر اعمال گردد. این اتفاق در موارد قتل‌های غیر عمدی یا قتل‌های متعاقب نزاع دسته جمعی در قانون پیش‌بینی شده و بدون هیچ مشکلی انجام می‌شود. محذوری که قانونگذار را به تقنین به شیوه ماده ۶۱۲ سوق داده است، اگر محذور شرعی پیش‌بینی مجازات تعزیری علاوه بر قصاص است، کاملاً مشخص است که در صورت قصاص مجازات تعزیری موضوعاً منتفی است. در مواردی هم که قصاص به هر دلیل اجراء نشود، شکی وجود ندارد که جهاتی که اجرای جنبه عمومی یا حقوق عامه را مدّ نظر دارند بعد از منتفی شدن قصاص ایجاد نمی‌شوند و در زمان ارتکاب قتل وجود داشته‌اند و قاضی قادر خواهد بود همانند جایی که شاکی نیست یا از قصاص گذشت نموده است، در سایر موارد هم با احراز جنبه عمومی و از باب حقوق عمومی یا بیم تجرّی و ... مرتکب را به قصاص و تعزیر محکوم نماید تا در صورت منتفی شدن قصاص در هر مرحله‌ای، پرونده بلا تکلیف نماند و از مشکلات حقوقی مربوط به دادرسی مضاعف و تحمیل هزینه جدید فرایند رسیدگی به جنبه عمومی نیز پیشگیری شود.

۳-۳. از نظر صلاحیت رسیدگی و مرجع تجدیدنظر

سؤال این است که در مواردی که قتل عمدی صورت می‌گیرد ولی به هر دلیلی قصاص اجراء نمی‌شود و نوبت به اعمال ماده ۶۱۲ ق.م.ا (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵ می‌رسد، تشخیص بود یا

نبود موارد مذکور در ماده از جمله اخلال در نظم یا بیم تجرّی مرتکب و یا دیگران بر عهده کدام نهاد است؟ به بیانی بهتر، وظیفه تشخیص وجود شرایط اعمال جنبه عمومی بر بر عهده دادسرا است یا دادگاه؟ در این مورد باید گفت قانونگذار در ماده ۱۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ بیان داشته است: «تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است». حال حکم به تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ ق.م.ا (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵ خود بیانگر وقوع جرم است، جرمی که طبق قواعد حقوقی باید در مورد آن در دادسرا تحقیقات صورت بگیرد و در صورت وجود ادله کافی مبنی بر ارتکاب جرم، مستند به ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، قرار جلب به دادرسی صادر گردد و سپس پرونده به دادگاه فرستاده شود. پس، اگر بخواهیم طبق قواعد حقوقی عمل کنیم، در مورد اعمال جنبه عمومی مذکور، دادسرا باید تحقیقات مقدماتی را انجام دهد و در صورت تشخیص شرایط مقرر از جمله اخلال در نظم و بیم تجرّی مرتکب یا دیگران، با صدور قرار جلب به دادرسی پرونده را به دادگاه ارسال نماید. اما اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۶۹۸۲ به تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۸۲ بیان داشته است: «تشخیص بیم تجرّی و اخلال در نظم به عهده قاضی رسیدگی کننده به جرم است و دادسرا در این گونه موارد پرونده را بدون هیچ گونه اظهار نظری برای احراز بیم تجرّی مجرم و اتخاذ تصمیم به دادگاه ارسال می نماید». اداره حقوقی قوه قضائیه در مورد علت اینکه دادسرا بدون هیچ گونه اظهار نظری باید پرونده را به دادگاه ارسال نماید بیان داشته است: «دادگاه صادرکننده حکم مبنی بر قصاص، به علت اشرافی که بر موضوع دارد و از جوانب و جزئیات پرونده به خوبی آگاه است، باید در مورد جنبه عمومی جرم نیز رسیدگی را انجام دهد». اما اداره حقوقی قوه قضائیه، مجوز قانونی ورود دادگاه به رسیدگی در مورد جنبه عمومی جرم را اعلام نکرده است، چراکه اگر موضوع رسیدگی به جنبه عمومی قتل عمد باشد، دادگاه لازم است این امر را با انجام تشریفات مربوط به رسیدگی قضایی از جمله دعوت طرفین پرونده و نماینده دادستان انجام دهد، که این خود مستلزم تنظیم کیفرخواست از سوی دادسرا و ارسال آن به دادگاه است. به نظر می رسد ارسال پرونده به دادگاه و رسیدگی به جنبه عمومی جرم

بدون انجام تشریفات مربوط مبنای قانونی ندارد، زیرا در اینجا دادگاه فارغ از رسیدگی قبلی بوده و تنها در خصوص رفع ابهام و اجمال از حکم و یا صدور رأی تصحیحی می‌توان حکم به دخالت دادگاه داد. برخی موضوع را این گونه توجیه نموده‌اند که در این موارد بگوییم تشخیص وصف مجرمانه تمام جرایمی که با کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌گردند بر عهده دادگاه رسیدگی کننده است و مانعی ندارد که دادسرا در خصوص تشخیص شرایط ماده ۶۱۲ ق.م.ا. (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵ اقدامی نکند و تنها پرونده را با یک دستور اداری و درخواست اعمال ماده به دادگاه ارسال نماید (مظفری، ۱۳۸۷: ۴۹). این دیدگاه در حقیقت پذیرش یک مرحله رسیدگی اختصاری نسبت به جنبه عمومی است که عملاً با دستور اداری دادسرا به دادگاه ارسال شده است. در این شرایط علی‌القاعده قاضی دادگاه صادرکننده حکم قصاص به گزارش ارسال شده از دادسرا مبنی بر اینکه متهمی که با کیفرخواست پیشین به قصاص محکوم شده است، با توجه به رضایت اولیای دم یا ... از قصاص رهایی یافته و جهت رسیدگی به جنبه عمومی با توجه به جمیع شرایط پرونده که در کیفرخواست پیشین دادسرا مورد بررسی قرار گرفته است، پرونده وی به دادگاه فرستاده شده است. در خصوص مرجع صالح جهت رسیدگی به اعتراض محکوم علیه در این مرحله نیز بین مراجع قضایی اختلاف نظر بود که آیا با توجه به اینکه پرونده اولیه که حکم قصاص داشته و دیوان عالی کشور صلاحیت داشته است، اعتراض به محکومیت تعزیری از باب جنبه عمومی هم باید در همان مرجع رسیدگی شود یا با توجه به صلاحیت دادگاه‌های تجدیدنظر باید در این مرجع رسیدگی شود؟ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۹۸ مورخ ۱۳۶۸/۰۱/۲۱ مرجع تجدیدنظر این پرونده را هم دیوان عالی کشور دانسته است. در مجموع به نظر می‌رسد قانونگذار بدون تحلیل هزینه-فایده از جهات شکلی و عدم رعایت موازین حقوقی فرایند پیچیده‌ای را در رسیدگی به جنبه عمومی طراحی کرده است، که با اندک تأملی می‌توان جهت رعایت حقوق و موازین دادرسی عادلانه و حتی کاهش هزینه‌های دستگاه قضایی، مدیریت مناسب‌تری را در این خصوص اعمال نمود.



نمودار شماره ۳: چالش‌های حقوقی و قضایی اعمال جنبه عمومی در جنایات

نتیجه

جنایت بر نفس و آسیب جسمانی در همه ادیان و نظام‌های حقوقی عرفی بزرگ‌ترین گناه و جرم تلقی شده و در کلام وحی^۱ کشتن یک انسان بی‌گناه همسان کشتن همه انسان‌ها دانسته شده است که نشان‌دهنده تأثر کل جامعه بشری از قتل انسان بی‌گناه است. مجازات این جرم ضمن جبران آلام بزه‌دیدگان مستقیم جرم باید متناسب با شدت و خطرناکی این جرم و انتظار افکار عمومی و دارای ویژگی بازدارندگی باشد. پیش‌بینی مجازات اعدام یا حبس ابد الزامی در نظام‌های حقوقی عرفی در این راستا قابل توجیه است. در حقوق اسلامی مجازات شرعی برای قتل عمد، قصاص قاتل یا گرفتن دیه یا عفو مشخص شده است، که بر خلاف نظام‌های حقوقی

۱. مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (سوره مائده- ۳۲).

عرفی، انتخاب هر کدام از این گزینه‌ها در اختیار اولیای دم مقتول است.^۱ به همین دلیل، در مواردی ممکن است به دلیل تصمیم اولیای دم بر عدم اجرای قصاص یا عدم امکان اجرای آن به جهات دیگر، جنایت پاسخ کیفری مورد انتظار جامعه را دریافت نکند. در حقوق کیفری ایران، که در مقررات موضوعه خود مجازات شرعی قصاص را در خصوص جنایات عمدی تصویب نموده است، با ملاحظات بازدارندگی و پاسخ به مطالبه افکار عمومی برای پیش‌بینی مجازات در مواردی که به هر دلیل اجرای قصاص منتفی می‌شود و بیم تجرّی مرتکب یا دیگران می‌رود، از سال ۱۳۷۰ نسبت به تعیین مجازات برای جنبه عمومی قتل اقدام شد. این سیاست کیفری به صورت مرحله‌ای تکمیل و در قوانین بعدی از جمله ماده ۶۱۲ ق.م.ا (بخش تعزیرات) ۱۳۷۵ و قانون ق.م.ا. ۱۳۹۲ تکمیل شده و به همه مواردی که قصاص تشریح نشده یا امکان اجرای آن منتفی شده است، تسری داده شده است. با وجود این، با توجه به ملاحظات شرعی مورد نظر قانونگذار، اجرای تعزیر و جنبه عمومی جرم مشروط به وجود اوضاع و احوال خاصی از جمله «اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران» شده است. این شیوه قانونگذاری، علاوه بر عدم قطعیت در اجرای جنبه عمومی، چالش‌های متعددی را نیز ایجاد نموده است. این چالش‌ها به خصوص در پرونده‌هایی که بعد از طی شدن فرایند دادرسی و صدور حکم قصاص و به علت ایفای نقش اولیای دم به عدم اجرای قصاص می‌انجامد خودنمایی می‌کنند، زیرا در مرحله دادرسی و صدور حکم در خصوص جنبه عمومی اظهارنظری نشده و دادرسی در این مرحله با اصول دادرسی منصفانه و به خصوص ممنوعیت دادرسی مضاعف در تعارض قرار می‌گیرد. علاوه بر این، تناقضی در سیاست کیفری جنبه عمومی قتل عمد و قتل غیر عمد ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات، موضوع ماده ۶۱۶ ق.م.ا (بخش تعزیرات)، یا قتل‌های ناشی از منازعه ایجاد شده است، به گونه‌ای که اجرای جنبه عمومی در این قبیل قتل‌ها با قطعیت و حتمیت بیشتری همراه است. در حالی که انتظار این است که اجرای

۱. وَ مَنْ قُتِلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَتَّصِرًا (سوره اسراء- ۳۳).

مجازات به عنوان نقض حقوق عامه و بر هم زدن نظم و امنیت جامعه در جنایات عمدی با قطعیت و حتمیت بیشتری همراه باشد.

پیشنهاد می شود قانونگذار جهت تضمین حتمیت و قطعیت جنبه عمومی جرم قتل و پیشگیری از چالش هایی که به آنها اشاره شد، همان گونه که در قتل های غیر عمدی یا قتل های ناشی از نزاع دسته جمعی، اجرای جنبه عمومی جرم را مانع اجرای جنبه خصوصی ندانسته است، در خصوص جنایات عمدی مشمول قصاص، در ضمن حکم به قصاص یا دیه، متناسب با تصمیم یا تقاضای اولیای دم، مجازات تعزیری متناسب از جهت جنبه عمومی جرم را مشخص کند. در این صورت در فرایند رسیدگی به پرونده، چنانچه تقاضای قصاص نشده یا امکان صدور حکم قصاص نباشد، مجازات تعزیری از باب جنبه عمومی مورد حکم قرار می گیرد و در موارد تقاضای حکم به قصاص، در صورت انتفای اجرای قصاص به هر دلیل، پرونده بلا تکلیف نمانده و مجازات تعزیری از بابت جنبه عمومی جرم اجراء خواهد شد.

منابع

الف. فارسی

- آشوری، محمد. (۱۳۷۴). «نقش زیان‌دیده از جرم و تحول آن در دعاوی کیفری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۴.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۱). آیین دادرسی کیفری، چاپ دهم، نشر سمت.
- آقابابایی، حسین. (۱۳۷۹). «قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول»، فقه اهل بیت، شماره ۲۲.
- آقابابایی، حسین. (۱۳۹۰). «نسبی‌گرایی حقوق بشر و افراط‌گرایی مذهبی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره اول.
- آقابابایی، حسین. (۱۳۹۷). حریم خصوصی در حقوق کیفری اسلام، چاپ دوم، تهران، نشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- آقایی‌نیا، حسین. (۱۳۸۵). جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- آنسل، مارک. (۱۳۹۱). دفاع اجتماعی نوین، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- اخوت، محمدعلی. (۱۳۷۶). «نگرشی بر جنبه عمومی بزه‌های قتل عمد و ضرب و جرح عمدی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۹ و ۲۰.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، چاپ سی و یکم، تهران، نشر میزان.
- پاد، ابراهیم. (۱۳۸۸). حقوق کیفری اختصاصی، چاپ اول، تهران، نشر رهام.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۸۸). جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران، نشر جنگل.
- توجّهی، عبدالعلی و قربانی قلجلو، مهدی. (۱۳۸۸). «ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض‌های آن با اسناد بین‌المللی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره دهم، شماره ۲۹.

- جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۱) *فرایند دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه جنگل.
- رحمدل، منصور. (۱۳۸۵). «جنبه عمومی قتل عمد»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۴.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۲). *حقوق جزای اختصاصی ۱*، چاپ سوم، تهران، انتشارات فکر سازان.
- فخلعی، محمدتقی و بابایی، جابر. (۱۳۸۵). «تأملی فقهی پیرامون ماده ۲۶۸ ق.م.ا»، *مجله مطالعات اسلامی*، شماره ۷۵.
- مرادی حسن آباد، محسن و محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر افکار عمومی بر ابقای مجازات اعدام در غرب»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، دوره ۳ شماره ۲.
- مرادی، حسن. (۱۳۹۵). «تحلیل فقهی-حقوقی عفو جانی توسط مجنی علیه قبل از مرگ»، *پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۱۶.
- مظفری، احمد. (۱۳۸۷). «تحلیلی بر اعمال ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی»، *مجله قضاوت*، شماره ۵۵.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۲)، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان.
- ب. عربی**
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۶۷). *تحریرالوسیله*، چاپ دوم، تهران، دارالعلم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). *مسالك الافهام*، دوره ۱۵ جلدی، بیروت، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، محمدحسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، دوره ۳۰ جلدی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت.
- مفید، محمدبن محمد (شیخ مفید). (۱۴۱۳). *المقنعه*، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴). *جواهر الکلام*، دوره ۴۳ جلدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.